روزنامه هم‌میهن
www.hammihanonline.ir

۱۶ ۲۴ ساعت
24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

•صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
•مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
•سردبیر: محمدجواد روح •معاون سردبیر: مهرداد خدیر •امید عرب (مدیر آنلاین)
•دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
•علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) •سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
•مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
•مدیر هنری: مهدی قربانی‌تبار
•هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) •حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

•تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ •تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ •آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ •نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
•لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن •تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ •توزیع: نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

نگاه آخر

ما و اجحاف در حق پابرهنه‌ها

عبدالجواد موسوی
شاعر و روزنامه‌نگار

از صبح که خبر کشته شدن معدن‌چیان را دیدم حال و روزم دگرگون است. می‌خواستم در سالگرد شجریان چیزی بنویسم اما دیدم زیادی بی‌دردانه است. حالم از خودم به‌هم خورد. من هم در این سال‌ها به‌نوبه خودم کم بی‌اعتنا نبوده‌ام به اخباری از این دست. در تمام این سال‌ها برای اتفاقاتی به‌مراتب کوچک‌تر از این، زمین و زمان را به‌هم دوخته‌ایم و البته خوب کاری کرده‌ایم. اصلاً قیاس کار بیهوده‌ای است. هرجا ظلم و ستم و نابرابری هست، باید فریاد زد اما چیزی که مسلم است این که؛ ما در مقابل طبقات فرودست کم‌کاری کرده‌ایم. احتمالاً از ترس این که به چپ‌بودن متهم شویم یا از بیم این که طبقه متوسط را که مخاطب اصلی ما هستند از دست بدهیم. علتش هرچه بوده باید به کم‌کاری خودمان اعتراف کنیم. قرار نبود کار به این جاها برسد. بحث جناحی و سیاسی نمی‌کنم. از دولت مدعی عدالتخواهی و رسیدگی به محرومان تا دولت سازندگی و توسعه سیاسی، همه و همه، در حق پابرهنه‌ها و گرسنه‌ها اجحاف کرده‌اند. البته که بعضی از دولت‌ها بی‌آنکه شعار مردم‌فریبانه سر بدهند تورم را به جایی رساندند که فشار کمتری متوجه اقشار فرودست بشود، اما در کل کسی برای بچه‌های اعماق کاری نکرد. کسی در مناسبات سیاسی و اجتماعی آن‌ها را به حساب نیاورد. فقط در ایام انتخابات چند شعار دادیم و والسلام. چندبار دیگر بچه‌های مردم باید گرفتار بلایای طبیعی و غیرطبیعی بشوند تا بفهمیم آن‌ها هم مثل هر آدم دیگری حق حیات دارند؟ کدام‌یک از ما حاضریم یک‌ساعت جای آن‌ها باشیم؟ چند معدن دیگر باید روی سر زحمت‌کش‌ترین هم‌وطنان ما آوار شود تا به یک ایمنی معمولی و استاندارد برسیم؟ آخرین باری که معدنی فروریخت، گفتند تمام جان‌باختگان بیش از ساعت موظفی‌شان زیر زمین و بی‌اکسیژن کافی در حال کار بودند. چه شد؟ پیگیری آن پرونده‌ای که قرار بود مقصران شناسایی و محاکمه شوند، چه شد؟ چون این مردم بی‌گناه و بی‌پناه رسانه‌ای ندارند و کسی نیست صداوسیمای آن‌ها را به گوش همگان برساند، باید هر بلایی سرشان آورد؟ آن‌ها تنهاترین مردم روی زمین‌اند. جان آن‌ها برای هیچ‌کس مهم نیست؛ نه برای کارفرمایان سرمایه‌داری دولتی، نه برای رانت‌خواران چپ و راست، نه برای توئیت‌بازان پروژه‌بگیر و نه برای قلم‌زنان شکم‌سیر. همه‌چیز در اعلام رسمی دو، سه روز عزای عمومی محلی و چند استوری سانتی‌مانتال خلاصه می‌شود و دوباره ما می‌مانیم و همین روزمرگی سفیهانه‌ای که مدام تکرارش می‌کنیم. دوباره ما می‌مانیم و همین دعواهای بیهوده‌ای که رزق و روزی ماست. خداوند لعنت کند کسانی را که تا اسم کارگر و دستمزد ناچیز آن‌ها به میان می‌آید، فریاد برمی‌آورند که: آهای کمونیست‌ها! آهای اسلام چپ‌زده! آهای سوسیالیست‌های روسی! کاری کرده‌اند که حتی نظامی که قرار بود در آن پابرهنه‌ها ولی‌نعمت باشند، از ساختن یک برنامه تلویزیونی درباره کارگر می‌هراسد. سخن گفتن از سندیکاهای کارگری بلافاصله به مسائل امنیتی پیوند زنده می‌شود و هرگونه شعر و شعاری که به فقر، محرومیت و گرسنگی اشاره‌ای کند پیشاپیش با انواع اتهامات روبه‌رو می‌شود. چنان می‌گویند چپ‌ها مقصر اوضاع کنونی‌اند که اگر هرکس نداند گمان می‌کند در تمام این سال‌ها ارنستو چه‌گوارا وزیر اقتصاد یا رئیس بانک مرکزی بوده و فیدل کاسترو ریاست قوه‌مجریه را عهده‌دار. جمع کنید این بساط ریاکاری و دروغ‌پردازی را. اصلاً چپ‌ها و کمونیست‌ها مسئول همه نابسامانی‌های جهان، اما به من بگویید در کدام کشور سرمایه‌داری یا سوسیالیستی جان انسان اینقدر بی‌مقدار است؟ در کجای جهان بیماری را که پول دوا و درمانش را ندارد، در بیابان رها می‌کنند؟ در کجای جهان در مقابل کشته‌شدن ده‌ها انسان، خاموش می‌نشینند و هیچ‌وقت مقصران مرگ آن‌ها را به مردم معرفی نمی‌کنند؟ در کجای جهان یک فاجعه، بارها و بارها به یک شکل اتفاق می‌افتد و هیچ‌کس چاره‌ای نمی‌اندیشد؟ می‌توان همه این حرف‌ها را با گوش سیاست یا همین شعارهای معمول و مرسوم روزمره شنید و نویسنده را به هرچیزی متهم کرد. مهم نیست. اما امیدوارم شخص آقای پزشکیان و عده‌ای از دوستان نزدیکش که با نهج‌البلاغه انس دارند، عدالت را جدی‌تر از شعارهای انتخاباتی بگیرند و از یاد نبرند قول آن جان جهان را که فرمود: فرصت‌ها هم چون ابر می‌گذرند. اگر کار امروز را به فردا نیاندازند و بی‌هراس از گردن کلفت‌های بانفوذ، همین فاجعه را جدی بگیرند و حقیقتاً پیگیر عوامل و مقصرانش باشند شاید بتوان امید داشت که دیگر شاهد چنین فجایعی نباشیم.

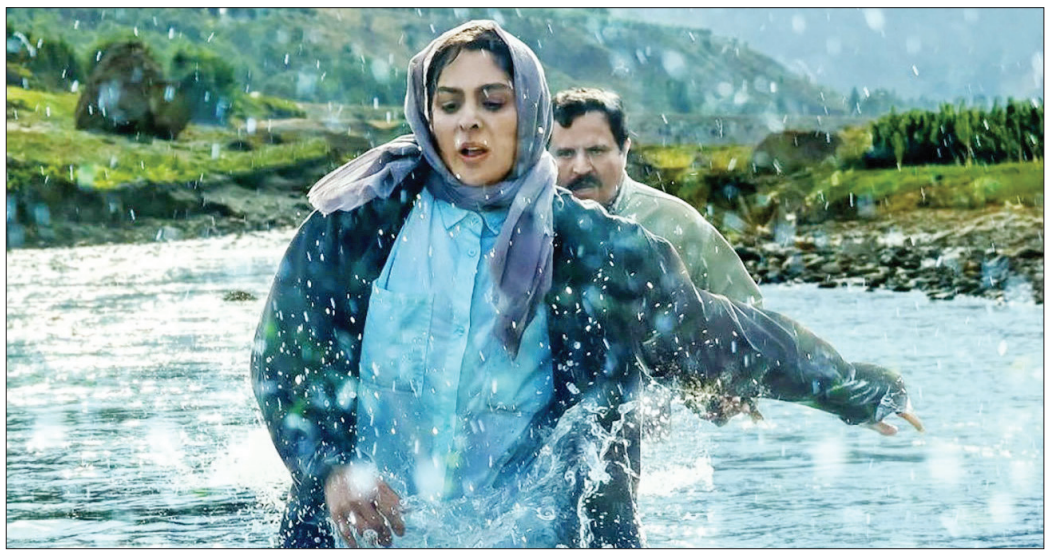

صرفا برای خالی نبودن عریضه

بررسی معرفی درآغوش درخت به عنوان نماینده سینمای ایران به اسکار ۲۰۲۵ و انتقادات مطرح شده در مورد این انتخاب

نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

از لحظه انتشار خبر معرفی فیلم سینمایی «در آغوش درخت» به‌عنوان نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار ۲۰۲۵ تاکنون، انتقادات بسیاری در مورد این انتخاب مطرح شده است. فیلمی با ادعای «توجه ویژه به ساحت خانواده» که توسط هیئتی ۹ نفره متشکل از نرگس آبیار، شبنم مقدمی، فریدون جیرانی، علی دهکردی، مرتضی رزاق کریمی، مهدی سجاده‌چی، اکبر نبوی، بهروز شعیبی و مجید زین‌العابدین برای حضور در نودوهفتمین دوره آکادمی اسکار، در رقابت با مستند «ایساتیس» به کارگردانی علیرضا دهقان و «شهر خاموش» به کارگردانی احمد بهرامی انتخاب شده است. انتخابی که انتقادات به آن دایره‌ای گسترده از عدم حضور در رویدادهای بین‌المللی پیش از معرفی به اسکار تا عدم برخورداری از قابلیت‌های لازم برای موفقیت در رویدادی چون اسکار را دربرمی‌گیرد تا آن‌جا که فریدون جیرانی، فیلمنامه‌نویس، کارگردان و از اعضای هیئت انتخاب معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار معتقد است، حتی کسانی که به معرفی این فیلم به اسکار نودوهفتم به‌عنوان نماینده ایران رأی داده‌اند نیز خود می‌دانستند که این اثر شانسی برای رقابت در این رویداد ندارد. دست خالی سینمای ایران برای معرفی اثری به اسکار، در غیاب اکران آثار شاخص و جولان فیلم‌های کمدی نیز ترجیع‌بندی بود که پیش از مطرح شدن نام «در آغوش درخت»، بارها و بارها از سوی منتقدان مطرح شد تا بحران تولید آثار سینمایی در داخل کشور را بیش از پیش به رخ بکشد.

دو روی سکه سینمای ایران؛ بامجوز و بی‌مجوز

بحران تولید آثار سینمایی در داخل کشور و سرریز شدن فیلم‌های کمدی از جدول اکران آثار سینمایی، روی دیگری هم دارد و آن جریانی موازی است که هم‌زمان با سینمای رسمی و تحت لوای پروانه‌های ساخت و نمایش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خود را بی‌نیاز از اخذ هرگونه مجوزی می‌بیند. این بی‌نیازی چنان برای سازندگان این دست آثار محرز شده است که تولیدات‌شان را نه‌تنها در جشنواره‌های گوناگون به نمایش درمی‌آورند که مورد توجه گسترده نیز قرار می‌گیرند. آثاری که از جمله آن‌ها می‌توان به «کیک محبوب من» و «دانه انجیر معابد» اشاره کرد. فیلم‌هایی که قرار نگرفتن‌شان در میان گزینه‌های احتمالی ایران برای معرفی به آکادمی اسکار را می‌توان خسرانی برای سینمای ایران دانست.

احمد بهرامی، کارگردان «شهر خاموش»، یکی از گزینه‌های هیئت انتخاب معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار با اشاره به مشکلات اساسی فرآیند انتخاب آثار برای معرفی به این رویداد، به «هم‌میهن» می‌گوید: «در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از آثاری که طی دو سال گذشته تولید شده‌اند به‌دلیل نداشتن پروانه ساخت و نمایش از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اساساً جزو آثاری نبوده‌اند که برای معرفی نماینده ایران به آکادمی اسکار مورد ارزیابی قرار گیرند؛ آثاری که در مورد آن‌ها صحبت بسیار می‌شود از جمله «کیک محبوب من»، «دانه انجیر معابد» و بسیاری فیلم‌های دیگر که اصطلاحاً با عنوان سینمای زیرزمینی شناخته می‌شوند. دیده نشدن این آثار در روند انتخاب را می‌توان نقصی بزرگ در این روند دانست. درنتیجه امیدوارم در سال‌های آینده فرآیندی ایجاد شود که انتخاب‌ها دست‌کم نزدیک‌تر به واقعیت جاری در جامعه باشد.»

دیگر نکته‌ای که در گفت‌وگو با بهرامی مطرح می‌شود این انتقاد است که «در آغوش درخت» در حالی به‌عنوان نماینده ایران به آکادمی اسکار معرفی شده است که پیش از این در هیچ‌کدام از جشنواره‌های خارج از ایران به نمایش درنیامده است. بهرامی با اشاره به حضور بین‌المللی «شهر خاموش» در بیست‌وششمین دوره جشنواره فیلم شب‌های سیاه تالین و کسب جایزه بهترین کارگردانی می‌افزاید: «نظر به اهمیت این جشنواره، همچنین اکران سه‌ماهه «شهر خاموش» در فرانسه، به نظر می‌رسید شاید این تجربه‌های بین‌المللی می‌توانست مسیر راحت‌تری پیش پای این اثر در راه انتخاب به‌عنوان نماینده ایران برای معرفی به آکادمی اسکار بگذارد.»

«رکسانا» ارجح بر «در آغوش درخت»

برای یافتن پاسخ دست‌کم بخشی از انتقادات مطرح‌شده در مورد انتخاب «در آغوش درخت» به‌عنوان نماینده ایران برای معرفی به آکادمی اسکار، سراغ اعضای هیئت انتخاب می‌رویم و در این میان فریدون جیرانی است که پاسخگوی سوالات‌مان می‌شود.

فریدون جیرانی با تجربه حضوری سه‌دوره‌ای در هیئت انتخاب معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار، براساس تجربه‌اش در این زمینه به «هم‌میهن» می‌گوید: «معمولاً روال کار این‌گونه است که لیستی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به بنیاد سینمایی فارابی ارائه و آن لیست توسط نماینده این بنیاد در جلسه هیئت انتخاب معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار، عرضه می‌شود. این لیست شامل تعدادی فیلمِ دارای پروانه ساخت و نمایش است و اعضای هیئت انتخاب متشکل از ۷ تا ۹ نفر، معرفی‌شده از سوی خانه سینما با حضور یک نماینده از بنیاد سینمایی فارابی، از این لیست تعدادی فیلم، معمولاً ۱۰ تا ۱۵ اثر را انتخاب می‌کنند و به تماشای آن‌ها می‌نشینند. پس از تماشای آثار، ۵ اثر انتخاب و پس از آن سه اثر به‌عنوان گزینه‌های نهایی معرفی و به رأی گذاشته می‌شوند. در طول رأی‌گیری نیز یک اثر برای معرفی به اسکار انتخاب می‌شود.»

جیرانی در پاسخ به انتقادات مطرح‌شده در مورد انتخاب «در آغوش درخت» برای معرفی به‌عنوان نماینده سینمای ایران به اسکار ۲۰۲۵ از جمله عدم حضور این فیلم در رویدادهای بین‌المللیِ دیگر، می‌افزاید: «هنگامی که نماینده بنیاد سینمایی فارابی به عرضه لیست ارائه‌شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هیئت انتخاب می‌پردازد، در مورد تجربه‌های حضور بین‌المللی آثار هم صحبت می‌کند. درواقع در لیست ارائه‌شده مشخص شده است که هر فیلم پیش از این در کدام جشنواره‌های بین‌المللی شرکت کرده است و آیا موفق به کسب جایزه‌ای شده است یا خیر. ضمن این که در نظر داشته باشید از جمله شرایط حائز اهمیت معرفی نماینده به آکادمی اسکار آن‌طور که بنیاد سینمایی فارابی بر آن تاکید می‌کند، اکران و از جمله اکران گسترده و تجاری آثار در کشور تولیدکننده است. به هر حال با مجموع این شرایط، «در آغوش درخت» از میان لیست ارائه‌شده رأی آورد اما کسانی و از جمله خود من تاکیدمان بر این بود که فیلم سینمایی «رکسانا» به کارگردانی پرویز شهبازی می‌تواند نماینده مناسب‌تری برای معرفی به اسکار باشد. ضمن این که باید اشاره کنم «رکسانا» در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اصلاحاتی روبه‌رو شده بود و با درخواست هیئت انتخاب برای تماشای نسخه پیش از اصلاح موافقت نشد. هرچند متاسفانه «رکسانا» درنهایت نتوانست اکثریت آرای هیئت انتخاب را جلب کند. ضمن این که وضعیت اکران آن نیز مبهم بود. درواقع اگرچه طبق روایت کارگردانش اکران شده بود اما اکران آن در سامانه سمفا ثبت نشده بود. با این حساب ترجیح بر این شد که «رکسانا» و «تابستان همان سال» به کارگردانی محمود کلاری و «صبحانه با زرافه‌ها» به کارگردانی سروش صحت، کنار گذاشته‌شدند تا بتوانند شانس‌هایی برای معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار برای سال آینده باشند.»

فیلمی که شانسی برای موفقیت ندارد

جیرانی در پاسخ به این انتقاد که اساساً دست خالی سینمای ایران در سال گذشته و نبود اثری شاخص در میان آثار اکران‌شده موجب شده است اعضای هیئت انتخاب برای معرفی نماینده سینمای ایران به آکادمی اسکار با دشواری فراوان روبه‌رو شوند، می‌افزاید: «من کاملاً این انتقاد را قبول دارم به‌گونه‌ای که حتی اعضای هیئت انتخاب پیشنهاد دادند امسال فیلمی از طرف ایران به آکادمی اسکار معرفی نشود. چراکه همه آن‌ها معتقد بودند گزینه‌های موجود به‌درد معرفی به آکادمی اسکار نمی‌خورد و حتی با وجود معرفی اثری از میان آن‌ها به این آکادمی، اثر مذکور شانسی نخواهد داشت. با این وجود نماینده بنیاد سینمایی فارابی اصرار داشت که حتماً انتخابی صورت گیرد و نماینده‌ای از سینمای ایران به آکادمی اسکار معرفی شود.» او در پایان با بیان این که به‌شخصه شانسی برای موفقیت «در آغوش درخت» در رقابت اسکار متصور نیست، اضافه می‌کند تصور نمی‌کند حتی دیگر اعضای هیئت انتخاب که به این فیلم رأی داده‌اند نیز شانسی برای موفقیت آن متصور باشند. او همچنین تاکید می‌کند، این اتفاق رخ داده تا صرفاً طبق اصراری که همواره و هرساله وجود داشته است، ایران نماینده‌ای در رقابت اسکار داشته باشد.

یادداشت سردبیر

یک انتصاب ناامیدکننده

نقدی بر تعیین مدیرعامل خبرگزاری ایرنا

محمدجواد روح

حسین جابری‌انصاری را تقریباً می‌شناسم. با هم سلام‌وعلیک هم داریم. شخصیت بسیار محترمی است و از کارشناسان مجرب و شناخته‌شده در حوزه مسائل منطقه. افزون بر این، از جانبازان جنگ تحمیلی نیز هست و درعین‌حال، چهره‌ای معتدل و آرام از نظر سیاسی که می‌تواند تقریباً با همه جریان‌ها و گروه‌ها در موارد لازم، تعامل کند. بااین‌حال، شخصاً با انتصاب او به‌عنوان مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) مخالف هستم و این انتصاب را نمره‌ای منفی در کارنامه دولت و وزیر اندیشمند و بافرهنگِ فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌دانم. انتقاد من به انتصاب جناب جابری‌انصاری به‌هیچ‌وجه متوجه شخص ایشان نیست. کمااینکه در ابتدای سخن، نوشتم که ایشان را شخصیتی وزین، بادانش و توانمند در حوزه مسائل دیپلماسی و درعین‌حال، معتدل می‌دانم. اما آیا هرکس که شخصیتی معتدل و در حوزه‌ای تخصص و اعتبار داشت، می‌تواند در حوزه‌ای دیگر نیز مؤثر و موفق باشد؟ آیا توانمندی مدیرعامل جدید ایرنا در تحلیل مسائل منطقه، دلیل مناسبی برای برگزیدن وی در مقام مدیریت مهمترین رسانه دولت و خبرگزاری رسمی کشور است؟ آیا امکان انتصابی معکوس وجود داشت و مثلاً می‌شد یک روزنامه‌نگار را به مناسبت توفیق و توانمندی در کار رسانه و اعتدال و وزانت در شخصیت، بر کرسی وزارت امورخارجه نشاند؟ اگر چنین اتفاقی در روند تعیین وزیر امورخارجه رخ می‌داد، احساس و احتمالاً واکنش بدنه دستگاه دیپلماسی و کارشناسان سیاست خارجی به چنین انتصابی چه بود؟ جز اینکه آن را توهینی به تخصص و جامعه شغلی-کارشناسی خودتلقی می‌کردند؟ پس، چگونه می‌توان انتظار داشت که انتصابی معکوس و گماردن یک دیپلمات فاقد کارنامه جدی و روشن رسانه‌ای به مدیریت خبرگزاری رسمی کشور، مورد استقبال قرار گیرد و جامعه روزنامه‌نگاران و اهالی مطبوعات آن را توهینی به خود تلقی نکنند؟ بگذریم که در این میان، برخی ویژگی‌های شخصیتی مدیرعامل جدید ایرنا و سوابق مسئولیت ایشان در وزارت امورخارجه که عموماً با نوعی ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری حرفه‌ای همراه است، تناسبی هم با جایگاه پرتنش مدیریت رسانه ندارد که نیازمند جسارت و تطور همراه با هوشمندی است (کافی است این انتصاب دولت را مقایسه کنیم با مدیر جدید شبکه خبر که او هم، اتفاقاً همین دیروز منصوب شد و از مسئولان ستاد سعید جلیلی بوده است. حال قرار است مدیری محافظه‌کار و اتوکشیده چون جابری‌انصاری به مقابله با چنین مدیرانی در صداوسیما و دیگر رسانه‌های مخالف برود).

اما بحث اصلی، نه از منظر سیاسی و مواجهه دولت پزشکیان با مخالفان که از منظر جامعه رسانه‌ای کشور مطرح است که پرسش‌ها و نقدهایی صریح را پیش روی وزیر فرهنگ قرار می‌دهد. از این منظر است که می‌توان پرسید: آیا واقعاً در کل جامعه رسانه‌ای کشور و از میان روزنامه‌نگاران و نویسندگان و مدیران مطبوعاتی حامی دولت چهاردهم، یک نفر واجد تخصص، توان و لیاقت برای انتصاب به مدیریت ایرنا نبود که جناب وزیر فرهنگ، به معاون سابق وزارت امورخارجه متوسل شده است؟ آیا در مجموعه قدیمی و ریشه‌دار روزنامه اطلاعات که وزیر فرهنگ مدیریت آن را برعهده داشته‌اند و بسیاری از روزنامه‌نگاران نامدار کشور سابقه فعالیت در آن را دارند، یک نفر نبود که مورد اعتماد ایشان باشد و به کار مدیریت خبرگزاری رسمی کشور بیاید؟ فراتر از این، آیا درون خود مجموعه ایرنا که از ابتدای انقلاب فعالیت می‌کند، یک نیروی توانمند و واجد درک از حساسیت‌ها و مناسبات داخلی و خارجی کشور پیدا نمی‌شد که به شکل سلسله‌مراتبی بالا آمده باشد و حال بتواند بر کرسی مدیریت خبرگزاری تکیه زند؟ اگر وزیر محترم یک نفر را در کل جامعه رسانه‌ای برای مدیریت ایرنا نیافته‌اند که «وای بر ما» و اگر اصولاً جست‌وجویی نکرده‌اید که «وای بر شما».

وقتی چنین انتصابی را می‌بینیم و آن را در کنار بی‌توجهی مجموعه دولت به چهره‌های مؤثر رسانه‌ای در روی کار آمدن مسعود پزشکیان - و در صدر آنها علی‌اصغر شفیعیان عزیز- می‌گذاریم؛ این شائبه به ذهن می‌آید که برای دولت محترم، اهالی رسانه صرفاً نقش مبلغ و پلکانی برای پیروزی در روزهای رقابت داشته‌اند و حال که ایام برگزیدن مدیران است، حتی در تخصصی‌ترین بخش‌های رسانه‌ای دولت به اهالی رسانه بی‌توجهی می‌شود و انتصابات بر مبنای مناسبات و سیاست‌هایی فراتر از بحث تخصص و توان حرفه‌ای صورت می‌گیرد. این رویکرد در انتصاب مدیرعامل ایرنا وقتی ناامیدکننده‌تر می‌شود که به خاطر آوریم انتخاب وزرا و معاونان رئیس جمهور در دولت چهاردهم بر مبنای ساختاری تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر صورت گرفته که مبتنی بر کمیته‌های تخصصی بود و در نهایت، با فرآیند شورای راهبری و رایزنی‌های لازم در سطوح عالی، بیش از پنجاه درصد کابینه از برون‌داد همین مکانیزم تخصص‌محور تعیین شدند. اتفاقاً هرچه این انتصاب‌ها تخصص‌محورتر بود و وزرا و مسئولان تعیین‌شده نسبت وثیق‌تری با بدنه حرفه‌ای و کارشناسی حوزه کاری خود داشته‌اند، چشم‌انداز موفقیت آنها روشن‌تر و نقدها و انتظارات واقع‌بینانه‌تر است. به‌عنوان مثال، می‌توان از حضور عبدالناصر همتی در وزارت اقتصاد، محمدرضا ظفرقندی در وزارت بهداشت، احمد میدری در وزارت کار، عباس عراقچی در وزارت امورخارجه و شینا انصاری در سازمان حفاظت محیط زیست به‌عنوان مواردی یاد کرد که بیشترین حمایت و توافق بدنه تخصصی این وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها و نیز تشکل‌ها و نهادهای مدنی در قبال منتخبین وجود داشته و دارد. در مورد شخص وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز این وضعیت وجود داشت و در شرایطی که نوعی دوقطبی و چنددستگی بر سر یکی دو گزینه مطرح در جامعه فرهنگی، هنری و رسانه‌ای کشور شکل گرفته بود؛ پذیرش مسئولیت از سوی دکتر سیدعباس صالحی، این تعارضات را کاهش داد و امید به بهبود وضعیت فرهنگی را تقویت کرد. نکته قابل توجه اینکه در مورد گزینه‌های مطرح برای وزارت فرهنگ، کسی منکر توان و سابقه و تجربه تخصصی گزینه‌های مطرح نبود و همگی از این نظر دارای کارنامه و برنامه بودند و اختلاف صرفاً بر سر این بود که بخش‌هایی از جامعه فرهنگی، به کارنامه و عملکرد پیشین برخی گزینه‌های مطرح انتقادهایی داشتند. حال آنکه در مورد مدیرعامل ایرنا، ایشان به‌رغم شخصیت وزین و ارزشمندی که دارند و قابل انکار نیست؛ اما اصولاً برآمده از بدنه تخصصی رسانه‌ای کشور نیست و بعید است اگر قرار بود به سبک انتخاب وزرا، کمیته‌ای تخصصی مدیران رسانه‌های دولت را معرفی و پیشنهاد می‌کرد، جناب جابری‌انصاری اصولاً در میان گزینه‌های مورد بررسی کمیته جای می‌گرفتند. پرسش اینجاست که آیا رسانه و مدیریت رسانه تخصص نیست که انتصابات این حوزه نیز بر مدار تخصص بگردد یا آنکه همچون همیشه، قرار است اهالی رسانه صرفاً پیگیر مطالبات و انتظارات بقیه اقشار و بخش‌های جامعه باشند و نوبت به خودشان که برسد، تماشاگر بازی بزرگان باشند؟